

سیاست‌زدایی چگونه در جوامع رخ می‌دهد؟

از سیاست‌زدایی سیستماتیک تا سیاست‌زدایی فرهنگی

در تحلیل‌های مربوط به کاهش مشارکت سیاسی که در چند انتخابات اخیر هم نمود داشت، بعضا گفته می‌شد این کاهش مشارکت ناشی از یک نوع سیاست‌زدایی است. اگر چه این امر شاید در کشورهای غربی به دلیل تغییرات اجتماعی حاصل شده در دهه‌های اخیر، درست باشد اما به نظر می‌رسد این تحلیل برای کشور ما که عموما مردم نسبت به امر سیاسی حساس هستند،

درست به نظر نمی‌آید. سوال این است که آیا باید کاهش مشارکت را در چار چوب سیاست‌زدایی جست‌وجو کرد یا اینکه بیشتر آن نوعی اعتراض به شرایط انتخابات و رقابت‌های سیاسی و... به شمار آورد؟ برای پاسخ به این پرسش سراغ محسن رادادی، عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی رفتیم. پاسخ او که در قالب یک یادداشت شفاهی است در ادامه می‌آید.

۱ سیاست چیست؟ سیاست‌زدایی به چه معناست؟

برای ورود به بحث ۲ مقدمه لازم است. مطلب اول این است که وقتی درباره سیاست‌زدایی صحبت می‌کنیم، اساسا سیاست به چه معنی است؟ سیاست در مفهوم مدرن خود که از ماکیاوولی و مباحث جان لاک، هابز و... معنا پیدا کرده به معنی یک مهارت، علم و هنری است که به موضوع کسب و حفظ قدرت می‌پردازد.

وقتی از توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی صحبت می‌کنیم یعنی چطور قدرت بین افراد بیشتری توزیع شود. قاعدتا همه افراد نمی‌توانند نماینده مجلس یا رئیس‌جمهور شوند و قدرت داشته باشند. بخشی از جامعه قدرت را در دست دارد اما گروهی از شهروندان که در چگونگی توزیع قدرت و اینکه چه کسی به قدرت برسد، اثر دارند نیز در قدرت سهیم هستند. پس تصور نشود که منظور از قدرت تنها صاحبان قدرت هستند، بلکه مردم هم چون در رسیدن قدرت به افراد و گروه‌ها موثر

هستند به اندازه خودشان در قدرت سهیم هستند. فرض بر این است که در یک جامعه مردم‌سالار، ممتاز و متعادل همه شهروندان باید در فرآیند قدرت سهیم باشند و در سیاست دخالت داشته باشند، حال برخی کمتر و برخی بیشتر. حال سیاست‌زدایی به چه معنی است؟ اگر افراد خودخواسته یا ناخودآگاه از ورود به سیاست منع شوند، در این صورت سیاست‌زدایی رخ داده است. در تعریفی دیگر کم شدن و فقدان عرصه سیاست از زندگی اجتماعی شهروندان به معنی سیاست‌زدایی است. یعنی شهروندان از نظر قانونی و اجتماعی امکان حضور در سیاست را دارند اما از سیاست کناره می‌گیرند یا شرایط برای فعالیت‌شان چندان فراهم نیست و وضعیت برای فعالیت این افراد نامناسب است و این افراد کم‌کم نسبت به سیاست قطع ارتباط می‌کنند، در این صورت سیاست‌زدایی اتفاق افتاده است.

۲ آیا جامعه ایران سیاسی است؟

جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای انقلابی همیشه سیاسی بوده و امروز نیز همچنان سیاسی است، هر چند سیاست‌زدایی به نوعی در حال رخ دادن است و بسیاری از مردم در حال دور شدن از سیاست و نادیده گرفتن سیاست و کناره‌گذاشتن آن هستند اما در ۲۰۰ سالگی که دوره معاصر و مدرن ایران است، مردم ایران نسبت به کشورهای همسایه و دیگر کشورهای دنیا، مردمی سیاسی بوده‌اند و کمتر در تاریخ کشورها پیش می‌آید که مردم حوادث سیاسی را اینچنین رقم زده باشند و تجربه کار جمعی برای رسیدن به هدفی سیاسی را داشته باشند.

اگر بخواهیم در تاریخ ببینیم؛ اول جنبش تنبکاو بود و بعد مشروطیت و هر چه جلوتر می‌آیم بحث ملی شدن صنعت نفت و قیام ۱۵ خرداد، شکل‌گیری انقلاب اسلامی و حوادث بعدی نظیر خرداد دوم خرداد و حوادث بعدی که جمعی از مردم برای دستیابی به هدفی سیاسی بسنج می‌شوند، از این دست است. این اتفاق در دنیا کمتر رخ داده است. به کشورهای همسایه توجه کنیم؛ در ترکیه، عراق و پاکستان مردم به این صورت درگیر سیاست نبوده‌اند.

با اینکه گفته می‌شود خاورمیانه منطقه‌ای بشدت سیاسی است اما اتفاق ملی شدن صنعت نفت در ایران رخدادی بی‌سابقه است و زمانی که این اتفاق در ایران رخ داد در کشورهای همسایه خبری نبود. هنوز هم مثلا در عربستان مردم دخالتی در سیاست ندارند و جنبشی و تلاشی برای تغییر وضعیت موجود به چشم نمی‌خورد. آنجا هم افراد فقیر و نیازمند به کمک وجود دارند. حتی اگر همه آنها از نظر رفاهی در وضعیتی عالی می‌بودند همین که افراد توان تاثیرگذاری بر روندهای سیاسی کشور را ندارند، باید خلایبی برای‌شان به وجود بیآورد و احساس کنند که باید در سیاست دخالت کنند. عرصه اقتصاد و توانمندی ایجاد رفاه و معیشت خوب و کافی به جای خود اما این کفایت نمی‌کند و بخشی از وجود انسان به این نکته توجه دارد که من بتوانم در جامعه‌ام بر تصمیم‌گیری‌ها اثرگذار باشم. در علوم سیاسی گفته می‌شود کسانی که در طبقه متوسط هستند و تا حدی از تمکن مالی برخوردارند، علاقه‌مند به اثرگذاری در روندهای سیاسی کشور هستند اما در کشورهای عربی که معروف است مردمان‌شان

۳ فردگرایی و لذت‌جویی؛ ۲ عامل سیاست‌زدایی فرهنگی

حدالفا ۲ عامل باعث می‌شود فرد به این نتیجه برسد که به جای اینکه اهداف خود را در حوزه سیاست پیگیری کند، از راه‌های دیگری این کار را انجام دهد؛ یکی بحث فردگرایی است و دیگری لذت‌جویی. فردگرایی به این معنا که من به تنهایی در رقابت با دیگران هستم و اگر می‌خواهم پیروز شوم و به اهدافم برسم این اهداف فقط برای من است و اهداف خود را جمعی تعریف نمی‌کند. یعنی مثلاً نمی‌گوید جامعه‌ای می‌خواهم که همه آزاد باشند، بلکه می‌گوید من می‌خواهم رفاه خودم را تامین کنم و می‌خواهم گلیم خودم را از آب بیرون بکشم و از انواع و اقسام کنش‌های جمعی طفره می‌رود. فردگرایی

۴ چه باید کرد؟

مردم باید مهارت کار سیاسی را یاد بگیرند، اگر نه با وارد این عرصه نمی‌شوند یا حساسیت سیاسی خود را کم‌کم از دست می‌دهند یا کار سیاسی آنها کاری بی‌تاثیر و مهمل و بی‌خود و مخرب خواهد بود و جز سرخوردگی برای خودشان و تخریب و آسیب برای کشور حاصلی به بار نخواهد آورد. باید این مهارت را به مردم آموخت، دستگاه‌های مختلف کشور ام را رسانه‌ها، گروه‌ها، شکل‌ها و سیاستمداران باید برنامه جامع و دقیقی برای بهره گرفتن از حساسیت سیاسی مردم داشته باشند تا

۵ سرخوردگی و سیاست‌زدایی فرهنگی

مرفه هستند، هیچ تکاپویی با انگیزه اقدام سیاسی وجود ندارد. مردم ایران در مقام مقایسه با کشورهای همسایه و کشورهای غربی مردمی سیاسی هستند و فرهنگ سیاسی ما ارزشمند است. این وضعیت یک فرصت است و اگر بخواهی از آن استفاده نشود می‌تواند تهدید باشد. فرصت به این معنا که مردم ایران بی‌خیال و بی‌تفاوت نیستند و استعداد سیاسی دارند. دغدغه‌مند بودن مردم فرصت خوبی است و اگر این انگیزه‌ها جمع و متراکم شود می‌تواند در پیشبرد بسیاری از پروژه‌های ملی به کار گرفته شود و برای رقم زدن کارهای مهم همدلی ایجاد کند. از نظر تهدید بودن باید گفت اگر نیازهای سیاسی را نادیده بگیریم، افراد دچار سرخوردگی می‌شوند. کسی که علاقه‌مند به بهتر شدن وضعیت کشورش است، وقتی نظر خود را موثر نمی‌بیند و دچار سرخوردگی و ناامیدی می‌شود و سیاست‌زدایی اتفاق می‌افتد یا اینکه افراد به سمت رسانه‌های بیگانه و سیاستمداران قلابی و پوپولیست می‌روند که عموما علیه جمهوری اسلامی پروپاگاندا می‌کنند و از سرخوردگی و ناامیدی مردم سوءاستفاده می‌کنند و ادعا دارند آنها هستند که می‌توانند کشور را درست کنند. این وضعیت آسیب است و می‌تواند باعث از دست رفتن عرصه سیاست در جامعه شود و به جای اینکه شهروندان در فرآیندی سازنده به خدمت گرفته شوند وارد چرخه‌ای مخرب می‌شوند. از سویی شهروندان به طرف اپوزیسیون جذب می‌شوند و برای کشور در درسر ایجاد می‌شود و حکومت برای حفظ نظم و برای از دست رفتن امور مجبور به برخورد است و این وضعیت مرتباً خشم را افزایش می‌دهد. دفعه بعد ضربه شدیدتر و حرکات افراطی‌تر خواهد بود. اغتشاشاتی که از سال ۸۸ به بعد اتفاق افتاد اعتراضاتی است که بعد از مدتی به اغتشاش تبدیل می‌شود و به سمت رادیکالیسم و وندالیسم کور می‌رود و ناشی از کم‌توجهی به عنصر انسان آگاه است. تمام حرف این انسان آگاه این است که من می‌خواهم نقش آفرین و اثرگذار باشم. من هم می‌خواهم در روند سیاسی کشور حرف بزنم و در رسانه‌ها حضور داشته باشم، وقتی این عنصر آگاه پاسخ درستی دریافت نمی‌کند به سمت این کارهای کور و مخرب می‌رود و هر چه جلوتر می‌رود دامنه تخریب و خرابکاری بیشتر و بیشتر می‌شود که علت همین است. تا زمانی که به داد سیاست نسیم نمی‌توان از این چرخه ویرانگر خارج شد.

۳ سیاست‌زدایی و کاهش مشارکت

به نظر من کاهش مشارکت اثر و رابطه مستقیمی با سیاست‌زدایی دارد. بخشی از این سیاست‌زدایی منجر به شکل‌گیری نوعی اعتراض می‌شود که آن هم به صورت غیرمستقیم بر موضوع کاهش مشارکت اثر گذار است ولی من عمده دلیل کاهش مشارکت را در بحث گم شدن سیاست در زندگی مردم می‌دانم، به این معنا که سیاست رایج و میدان سیاسی که برای فعالیت شهروندان تعریف شده از طرف شهروندان

۴ دولت سازندگی و سیاست‌زدایی سیستماتیک

که کاملا غیرسیاسی بودند. به این ترتیب یک نوع ارزش‌زدایی اتفاق می‌افتاد و افراد انقلابی از دستگاه‌های اجرایی کشور کناره‌گذاشته می‌شدند. در آن مقطع افراد غیرسیاسی و اصطلاحاً متخصص به کار گرفته می‌شدند و دولت تاکید می‌کرد برای تنش‌زدایی آمده است اما باید گفت یک سرس تنش‌زدایی، سیاست‌زدایی است. در سیاست است که موضع‌گیری انتقادی وجود دارد. اگر بگویید کسی به دولت نقد نکند و دولت ملی نسبت به وضعیت جامعه جهانی اعتراضی ندارد و تلاش می‌کند تنش‌زدایی اتفاق بیفتد و با هیچ کشوری سر درگیری و جنگ نداشته باشد، این وضعیت به شکلی عریان، سیاست‌زدایی است. بعد سیاسی اجازه گفت‌وگو و انتقاد می‌دهد.

این دوره چندان طولانی نشد و با دوم خرداد فترتی که دولت قبلی مرتباً فشرده بود و اجازه نمی‌داد مسیر درست را پیش بگیرد، از جا در رفت و به برخی رفتارهای سیاست‌زده، عصبی و هیجانی منجر شد که آن وضعیت هم از سوی دیگری منجر به سرخوردگی و سیاست‌زدگی از نوع دوم شد. آن نوع سرکوب سیاست و سیاست‌زدگی سیستماتیک عموماً دوام نمی‌آورد و به واکنش‌های شدید منجر می‌شود و بعدها بسیاری از این افراد ابراز شمیمانی می‌کنند و می‌گویند رفتارهای ما هیجانی بود. مثل جمله‌ای که وزیر کار جناب مدیری گفت و از ایشان نقل قول شد که گفته بود من و امثال من در آن زمان اشتباهاتی مرتکب شدیم. این وضعیت ناشی از سرکوب سیاست در دوره قبل بود که وقتی فضا باز و آزاد می‌شود، رفتارهای هیجانی شدت پیدا می‌کند.

۵ سرخوردگی و سیاست‌زدایی فرهنگی

یک نوع سیاست‌زدایی دیگر داریم که می‌شود آن را سیاست‌زدایی در عمل نامگذاری کرد. این وضعیت با سرخوردگی و ناامیدی سر و کار دارد. این وضعیت با از دست رفتن جذابیت سیاست برای عده‌ای از مردم همراه است که می‌توانیم وضعیت ایجاد شده را سیاست‌زدایی فرهنگی بنامیم. یعنی فرهنگ و عوامل فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود افراد سیاست را کنار بزنند. این نوع سیاست‌زدایی عمومی‌تر و شایع‌تر است. مختص ایران نیست و در کشورهای زیادی رخ داده است. این نوع سیاست‌زدایی مد زمانه است، شاید در دهه ۷۰ میلادی در تمام کشورهای دنیا سیاست برای مردم جذاب و مهم بود. مثلا در کشورهای آمریکای لاتین و در اروپا و آمریکا مردم با شور و

افراد کاری با سیاست نداشته باشند، در میان جوانان در سراسر دنیا حاکم شده و این امر در سیاست‌زدایی موثر بوده است. سیاست در درسر دارد و اگر بخواهیم در زندگی لذت ببریم نباید درگیر این دردسر شویم.

چه سیاست‌زدایی سیستماتیک و چه سیاست‌زدایی فرهنگی یک نتیجه را در بر دارد و آن اینکه شهروندان نسبت به سیاستمداران بدبین می‌شوند و کناره می‌گیرند و علاقه‌مند به عرصه سیاست نیستند و ترجیح می‌دهند در حاشیه سیاست بمانند و حداقل درگیری را با سیاست پیدا کنند. بخش اعظمی از سیاست‌زدایی سیستماتیک است و برخی سیاستمداران

استعدادهای خود را شکوفا می‌کنند و سپس تبدیل به یک رئیس‌جمهور یا وزیر یا وکیل می‌شوند. فرآیند مشخصی طی می‌شود تا نتیجه خوبی گرفته شود. اگر این مسیر طی نشود نمی‌توان انتظار داشت مردم خود به خود سیاست یاد بگیرند.

برای اینکه سیاست‌زدایی رخ ندهد و مردم همچنان به سیاست علاقه‌مند باشند و در این مسیر حرکت کنند لازم است توانمندی‌های‌شان تنظیم شود و آموزش ببینند و مهارت پیدا کنند و کم‌کم رشد سیاسی

خیلی جذاب به نظر نمی‌رسد. بنابراین اگر باید ۲۰ درصد از زندگی آنها وقف سیاست و صرف مباحث سیاسی شود آن را توسط دیگر عرصه‌ها حذف می‌کنند، مثل آموزش، تفریح یا مسائل فرهنگی و کسب درآمد و... و اگر چه به نظر می‌رسد آن بخش را با چیز دیگری پر می‌کنند ولی این خلأ باقی می‌ماند.

که کاملا غیرسیاسی بودند. به این ترتیب یک نوع ارزش‌زدایی اتفاق می‌افتاد و افراد انقلابی از دستگاه‌های اجرایی کشور کناره‌گذاشته می‌شدند. در آن مقطع افراد غیرسیاسی و اصطلاحاً متخصص به کار گرفته می‌شدند و دولت تاکید می‌کرد برای تنش‌زدایی آمده است اما باید گفت یک سرس تنش‌زدایی، سیاست‌زدایی است. در سیاست است که موضع‌گیری انتقادی وجود دارد. اگر بگویید کسی به دولت نقد نکند و دولت ملی نسبت به وضعیت جامعه جهانی اعتراضی ندارد و تلاش می‌کند تنش‌زدایی اتفاق بیفتد و با هیچ کشوری سر درگیری و جنگ نداشته باشد، این وضعیت به شکلی عریان، سیاست‌زدایی است. بعد سیاسی اجازه گفت‌وگو و انتقاد می‌دهد.

این دوره چندان طولانی نشد و با دوم خرداد فترتی که دولت قبلی مرتباً فشرده بود و اجازه نمی‌داد مسیر درست را پیش بگیرد، از جا در رفت و به برخی رفتارهای سیاست‌زده، عصبی و هیجانی منجر شد که آن وضعیت هم از سوی دیگری منجر به سرخوردگی و سیاست‌زدگی از نوع دوم شد. آن نوع سرکوب سیاست و سیاست‌زدگی سیستماتیک عموماً دوام نمی‌آورد و به واکنش‌های شدید منجر می‌شود و بعدها بسیاری از این افراد ابراز شمیمانی می‌کنند و می‌گویند رفتارهای ما هیجانی بود. مثل جمله‌ای که وزیر کار جناب مدیری گفت و از ایشان نقل قول شد که گفته بود من و امثال من در آن زمان اشتباهاتی مرتکب شدیم. این وضعیت ناشی از سرکوب سیاست در دوره قبل بود که وقتی فضا باز و آزاد می‌شود، رفتارهای هیجانی شدت پیدا می‌کند.

حرارت به دنبال تغییر وضعیت موجود و آزادی و عدالت بودند. این مفاهیم کاملا سیاسی هستند، یعنی می‌خواهیم با اعمال قدرت در جامعه روندها را عادلانه‌تر کنیم و از طریق اعمال قدرت در جامعه و به قدرت رسیدن گروه مورد نظر ما، آزادی در جامعه گسترش بیشتری پیدا کند. در آن سال‌ها فعالیت سیاسی در کل دنیا زیاد بود و جنبش‌های دانشجویی، کارگری، زنان و... جایگاه ویژه‌ای در دنیا داشتند ولی کم‌کم سیاست‌زدایی با ریشه فرهنگی و اجتماعی اتفاق افتاد، به این شکل که سیاست دیگر برای افراد و اشخاص جذابیت ندارد و آرمان‌های خود را در چیزی خارج از حوزه سیاست تعریف می‌کنند.

چه در ایران و چه در بخش‌های دیگری از دنیا علاقه‌مند هستند شهروندان از عرصه سیاست فاصله بگیرند و حساسیت سیاسی آنها کاهش پیدا کند. به قول معروف می‌خواهند مردم موی دماغ سیاستمداران نشوند. حساسیت سیاسی کمتر مردم در بحث سیاست که عرصه کسب و حفظ قدرت است، مورد نظر قدرتمندان است، زیرا به جای اینکه شاهد توزیع قدرت میان عموم افراد جامعه باشیم، قدرت برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند تا آنها از این قدرت بهره ببرند، بنابراین انگیزه قوی برای پیشبرد سیاست‌زدایی وجود دارد.

یابند. در سال‌های اخیر ما بشدت کوتاهی کردیم. در جامعه ما این انگیزه و استعداد وجود دارد. وقتی راننده‌های تاکسی ما تحلیل‌های سیاسی دارند این وضعیت یک فرصت است تا این افراد را آموزش دهیم و به آنها قدرت تحلیل و تبیین بدهیم تا بتوانند بهتر عمل کنند، اگر نه بحث‌های سیاسی بی‌حاصل که بیشتر به مشاجره منجر می‌شود و سرخوردگی و تخریب به بار می‌آورد و هرز رفتن و هدر رفتن استعدادی است که باید به عنوان یک نعمت تلقی شود.